

## بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان درباره فضائل اهل بیت (ع)

محمد جهادی<sup>۱</sup>  
علیرضا صابریان<sup>۲</sup>  
رضا کھساری<sup>۳</sup>

### چکیده

مقاله‌ی حاضر با کاوشی در مطالعات مستشرقان درباره‌ی شیعه و اهل بیت (ع) به بررسی این سوال مهم و اساسی می‌پردازد که دیدگاه مستشرقان نسبت به فضائل اهل بیت (ع) چگونه بوده و نظرات آنها معلول چه عواملی می‌باشد؟ نویسنده بعد از نقل، تبیین و تحلیل نظرات گوناگون مستشرقان، معتقد است آنها انگیزه و موضع‌گیری‌های یکسانی در این خصوص نداشته‌اند. در بین سه دیدگاه کلی ستایشگرانه، منصفانه و مغرضانه‌ی آنها نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، اهداف استعماری، اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی و از سوی دیگر عدم تسلط و آشنایی کامل آنها به متون متقن دینی و تاریخ غنی و پربرابر مکتب تشیع، بیش از هر موضوع دیگری جلوه‌گری می‌نماید. لذا با عنایت به اینکه آوازه‌ی ائمه‌ی شیعه (ع) هرگز محدود به فضای دینی مسلمان نبوده و نیست، نویسنده‌ی مقاله با استفاده از منابع محدود موجود، در صدد است ضمن بیان کم و کاستی‌های نوشتار مستشرقان در این زمینه، به معرفی هر چه بیشتر اسلام ناب محمدی (ص) و مکتب جهانی اهل بیت (ع) بپردازد.

### واژگان کلیدی

مستشرقان، شیعه، اهل بیت (ع)، نقد و بررسی، فضائل.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، ایران.

Email: jahadi202020@gmail.com

۲. استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: alireza.saberyan@yahoo.com

Email: kohsari88@yahoo.com

۳. استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲

## طرح مسأله

یکی از مسائل مهم و به روز دنیای تحقیقات امروز، مساله مستشرقان و تحقیقات آنان پیرامون شیعه و امامت پژوهی است. زیرا مستشرقان در مراجع علمی جهان می‌توانند نقش آفرینی موثری داشته باشند. و با توجه به اینکه شیعه پژوهی خاورشناسان امری تازه و جدید است هر پژوهشگر شیعی باید با مطالعه در باب تحقیقات مستشرقان درباره شیعه به خوبی آشنا باشد و بتواند آثار خاورشناسان را پیرامون شیعه و ائمه بررسی و نقد کند تا چهره درستی از شیعه و ائمه در اذهان جهانیان ترسیم نماید. برای این منظور ابتدا باید مفهوم استشراق و سپس تاریخ دقیق مطالعات آن‌ها پیرامون اسلام و شیعه را بررسی کنیم.

از نگاه بیرونی، در کشاکش دیدگاه جهانی نسبت به ائمه (ع)، رصد مراجع اسلام شناسی و شیعه پژوهی در غرب به وضوح ضروری می‌نماید. با این وجود محقق امروز در این تحقیق، به نسبت این افق از شأنیت، منابع بسیار محدودی از اقوال و آرای اندیشمندان غربی و غیر مسلمان را بعضاً با فاصله زمانی در اختیار دارد.

مقوله استشراق یا خاورشناسی از جمله مسائلی است که به دلیل اهمیت آن همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی خصوصاً در دوره ی معاصر قرار گرفته است. در این میان نوع نگاه، هدف و دلایل توجه مستشرقین به اهل بیت (ع) از اهمیت کلیدی برخوردار است.

پژوهش حاضر، افزایش کمی و کیفی حجم نظرات جدید خاورشناسان و پرداخت های نو به زوایای الهی و انسانی اهل بیت (ع) را در نظر و در دست اجرا دارد.

ذکر این نکته هم لازم است که پس از پیشینه ی تحقیق، ابتدا به مفهوم استشراق پرداخته شد و پس از آن به زمان دقیق آغاز شیعه پژوهی در غرب و در انتها نظرات خاورشناسان در مورد شیعه و امامت آورده شد و سپس نقد و بررسی انجام شده است. منابع محدود پیش رو از تحقیقات خاورشناسان به طور کلی در مورد اسلام و قرآن بوده و سهم حدیث و اهل بیت (ع) در مطالعات خاورشناسان کم‌رنگ تر است. در این مقاله سعی شده است نظرات مختلف مستشرقان که به شیعه و امامت مربوط است انتخاب شود.

### پیشینه تحقیق

در رابطه با مستشرقان و تحقیقات آنان پیرامون اسلام، قرآن، حضرت محمد (ص)، حدیث، نهج البلاغه و امام علی (ع) و... پژوهش های گوناگونی به عمل آمده است. درخصوص پژوهش های مستشرقان ناظر بر کلیت خدمات آنان در باب شیعه آثاری از جمله خاورشناسان و واقعه غدیر از سید محمد رضوی، حیات امام علی (ع) از منظر اندیشمندان غیر مسلمان و مستشرقان از محمد رضا احمدی ندوشن، کتاب شیعه شناسان غربی و اصول اعتقادات شیعه دوازده امامی نوشته مریم صانع پور، پایان نامه ترجمه و نقد و بررسی مدخل های شیعه شناسی در دائره المعارف قرآنی لیدن از زینب رحیمی ثابت، پایان نامه مهدوی، کتاب امام شناسی و فرقه ها از دیدگاه خاورشناسان از محمد رضا بارانی، نقد امام شناسی مستشرقان با تاکید بر امامت حضرت علی (ع)، مستشرقان و امام صادق (ع) از امین سجاد پور و... بوده است.

بسیاری از این تحقیقات در مواجهه با شناخت ائمه صحبتی به میان نیاورده اند و یا صرفاً در خلال تحقیقات خود در باب شیعه به بیان برخی نظرات مستشرقان درباره تنی چند از ائمه پرداخته اند. و یا بیشتر به امامت و شخصیت امام علی (ع) پرداخته اند و نقد و بررسی جدی ای در این باره صورت نگرفته است. در میان این تحقیقات آثاری که به صورت مبنایی درصدد معرفی دیدگاه مستشرقان درباره ائمه (ع) باشد مشاهده نمی شود. شاید مناسب ترین تحقیق در باب نگاه مستشرقان درباره ائمه (ع) از مریم ایرانخواه بوده که بیش از سایرین به این مساله پرداخته است. اما جز چند نظریه را مطرح نکرده و می توان گفت در این باره تا حدی به حاشیه رفته است. از این رو این تحقیق می تواند به عنوان گامی نخست در بحث و بررسی مقوله مستشرقان و ائمه تلقی شده و نتایج حاصل از آن به عنوان تحقیقی راهبردی در اختیار نهاد ها و سازمان های ذی ربط قرار گیرد.

### ۱- مفهوم استشراق

استشراق یعنی شرق شناسی و خاورشناسی از ترجمه انگلیسی (orientalism) به دست می آید. اگرچه دو واژه (orient) و (East) هر دو به معنی شرق است، (East) غالباً

به معنی جهت شرقی هر چیزی به کار می رود و گاهی ممکن است به معنای مشرق زمین استعمال شود و کلمه (orient) غالباً به معنای سرزمین های واقع شده در شرق دریای مدیترانه و اروپا است. (المورد، ص ۶۳۵، ذیل واژه استشرق، ۱۹۹۴ م).

نمله از دیگر صاحب نظران معاصر می نویسد: «الاستشرق هو اشتغال غیر المسلمین بعلوم المسلمین بغض النظر عن وجهه المشتغل الجغرافیه و انتمائاته الدینیة و الثقافیة و الفکریة، و لو لم یکنوا غریبین» (نمله، ۱۴۱۸ق؛ ص ۲۱۹).

### ۱-۱- تعریف جامع و عام

استشرق یعنی مجموعه تلاش های علمی غریبان برای شناسایی و شناساندن کشورها و شرایط جغرافیایی، منابع، معادن، تاریخ، قومیت ها، زبان، ادبیات، هنر، آداب، سنن، عادات، فرهنگ، باورها، ادیان، تمدن ها، ویژگی های روان شناختی، حساسیت های روحی، ابعاد خطرناک و نقاط آسیب پذیر مردم آن کشورهای مشرق زمین که خاور دور تا خاور نزدیک و شرق دریای مدیترانه و حتی سرزمین های دیگر اسلامی در آفریقای شمالی و دیگر نقاط جهان در جهت کشف ثروت های مادی و معنوی آنان برای تأمین منافع غریبان.

### ۲-۱- تعریف خاص

استشراقی که مورد نظر و نقد عالمان اسلامی و دستور کار نوشته حاضر است، فقط حوزه خاصی از تلاش های استشراقی را مد نظر قرار داده که عبارت است از: «اسلام شناسی توسط غیر مسلمانان».

مستشرق اغلب به شرق شناسانی گفته می شود که دارای ملیت غربی اروپایی یا آمریکایی باشند، اما از آن جا که جمعی از اسلام شناسان غیر مسلمان کشورهای شرقی مانند چین و ژاپن و هند همگام با اسلام شناسان غربی به پژوهش و داوری مثبت و منفی پیرامون اسلام، قرآن، مسلمانان و ویژگی های کشورهای اسلامی پرداخته اند و تلاش های علمی هر دو گروه دارای ماهیت واحد است و از سوی دیگر، آثار علمی هر دو گروه با ملاک یکسان در دستور کار نقادی اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و تفاوت ملیتی و جغرافیایی آنان هیچ نقشی در نظر آنها ندارد، خصوصیت «غربی بودن» مستشرق جای خویش را به ویژگی «غیر مسلمان بودن» داده است، بر این اساس، برخی نویسندگان

مسلمان نام مستشرق را به هر «اسلام شناس غیر مسلمان اعم از غربی و شرقی» گذارده‌اند.

## ۲- آغاز مطالعات اسلام شناسی در غرب

گرچه اسلام شناسی بخشی از دانش عام شرق شناسی است، جمع زیادی از مستشرقان در طول تاریخ هزار ساله استشراق و بلکه از قرن هفتم میلادی تا عصر حاضر، پژوهش‌های خویش را روی اسلام شناسی و بررسی و شناخت قرآن، سنت و احادیث، تاریخ و سیره پیامبر اکرم و امامان و پیشوایان مذاهب اسلامی، عالمان برجسته تاریخ اسلام، جنبش‌های اسلامی، جمعیت‌های مسلمان و مراکز استقرار آن‌ها در سطح جهان، نقاط قوت و ضعف معارف اسلامی اعم از عقاید، فقه، اخلاق، فلسفه و عرفان، نقاط آسیب پذیر دین اسلام و امت مسلمان متمرکز کرده و به شناسایی و نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند.

دغدغه امروز علمای دینی و دانشمندان مصلح اسلامی و مدافعان دلسوز فرهنگ اسلام دقیقاً شناخت و نقد همین نوع استشراق خاص، یعنی «اسلام شناسی غربیان» است و مقصودشان از «استشراق» ی که در حوزه‌های دینی به نقد آن می‌پردازند، دقیقاً فقط همین نوع استشراق خاص، یعنی شیوه اسلام شناسی غربیان می‌باشد؛ به طوری که این واژه اصطلاح خاصی در مجامع علمی اسلامی شده است، برخی نویسندگان و متخصصان استشراق همین تعریف را برگزیده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵، ش ۱، ص ۳۱ و ۳۳)

به طور کلی خاورشناسی به عنوان مکتبی فکری و سیاسی برای شناخت شرق، به ویژه جهان اسلام، با جنگ‌های صلیبی پدیدار شد. اولین تلاش‌های علمی در این زمینه توسط پیتر ارجمند (۱۱۹۵-۱۰۹۴) رئیس راهبان فرقه کلونی با ترجمه قرآن به زبان لاتین و با اهداف تبشیری در سده دوازدهم در فرانسه آغاز شد. نتایج کوشش‌های وی که به «مجموعه کلونیایی» مشهور گشت، آغاز ایجاد کانونی در غرب برای پژوهش‌های اسلامی بود (سی مارتین، ۱۳۷۷، ش ۵۴، ص ۵۳).

نکته‌ی قابل توجه در این میان آن است که بیشتر خاورشناسانی که درباره‌ی قرآن سخن گفته‌اند، به تأثیرپذیری اسلام و قرآن از تورات و انجیل اشاره داشته و یا به آن معتقد بوده‌اند تا جایی که ماکسیم رودنسون می‌گوید: «مسأله‌ی عدم اصالت اسلام و تکیه‌ی آن بر سایر ادیان، موضوعی مشترک میان تمامی خاورشناسان است.» (الشرفاوی، بی تا ص ۸۵)

### ۳- آغاز مطالعات مستشرقان در حوزه مطالعات شیعه شناسی

با آنکه اسلام پژوهی در غرب از سابقه قابل توجهی برخوردار است، مبادرت غربیان به شیعه پژوهی، دارای چنان سابقه دیرینه ای نیست و اخیراً میزان توجه آنان به شیعه پژوهی فزونی نهاده است.

هاینس هالم در کتاب تشیع با اشاره به نوپایی توجه به تشیع از طریق مقایسه ادیان، علت این مسأله را دشواری دسترسی به منابع اولیه در زبان های اروپایی و نیز نوپایی تلفیق مطالعات شرقی و مذهبی دانسته است، وی می نویسد:

«در مورد شیعه به عنوان یک آیین مستقل، هنوز تحقیقاتی خارج از چارچوب مطالعات کلی اسلام انجام نشده است. مطالعه تطبیقی ادیان، به تازگی شناخت تشیع را آغاز کرده است. تا این زمان هیچ شرح کامل و جامعی درباره شیعه وجود ندارد و بیشتر آثار، از انشعاب های اختصاصی تشیع و مسائل ویژه در عقیده و تاریخ این مذهب سخن می گوید. در این آثار، تشیع امامیه، همیشه به عنوان برجسته ترین انشعاب تشیع مطرح بوده است و اغلب صرفاً معادل شیعه محسوب می شود» (هالم، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

بر اساس دیدگاه هالم، علت این امر که توجه به شیعه از طریق مقایسه ادیان به تازگی آغاز شده است، اساساً ممکن است این حقیقت باشد که دسترسی به منابع اولیه در زبان های اروپایی تا کنون دشوار بوده است و نیز آن که تلفیق مطالعات شرقی و مذهبی، هنوز پدیده ای جدید به حساب می آید (هالم، ۱۳۸۵، ص ۴۳).

اگرچه ممکن است کلیت دیدگاه هالم صحیح باشد، اما علتی که هالم برای نوپایی توجه غربیان به تشیع بیان کرده است، قابل نقد است؛ زیرا از یک سو چنانچه دشواری دسترسی به منابع اولیه در زبان های اروپایی و نیز نوپایی تلفیق مطالعات شرقی و مذهبی، دلیل نوپایی توجه پژوهشگران غربی به تشیع باشد، همین دلیل باید در مورد اسلام پژوهی آنان نیز صادق باشد، در حالی که سابقه اسلام پژوهی غربیان و دسترسی آنان به متون و نسخ اصلی اسلامی و شرقی، بسیار دیرینه تر از شیعه پژوهی آنان است. از سوی دیگر بسیاری از متون خطی اولیه که اکنون تنها در کتابخانه های غربی یافت می شود، از همان زمان ارتباط غربیان با ایران، چه در دولت صفوی و چه در دولت های پس از آن، توسط

سیاست گران غربی به اروپا برده شد و به همین دلیل دست آنان کاملاً از متون اولیه خالی نبوده است.

پرفسور زاینه اشمیتکه و محمد علی امیر معزی در مقاله «منابع تشیع دوازده امامی اروپا» دلیل اصلی را مسأله دیگری می دانند. طبق نوشته آنان، مطالعه شیعه دوازده امامی در غرب، نسبت به روند اصلی مطالعه غربیان در مورد اسلام سنی، دارای تأخیر بوده است. این مسأله عمدتاً به دلیل کمبود متون در دسترس، بلکه به دلیل سوء تفاهم تسنن نسبت به شیعه بوده که این برداشت غلط اهل سنت توسط محققان غربی پذیرفته شده بود. (معزی، ۱۳۷۰، ش ۳۶، ص ۶۴۴ و ۶۶۶).

در دهه های اخیر پیشرفت قابل توجهی در مطالعه تشیع دوازده امامی پدید آمد این پیشرفت عمدتاً به دلیل تلاش های هانری کربن (۱۹۰۳، ۱۹۷۸) بود که اولین بار به اهمیت مشارکت امامیه در توسعه فلسفه اسلامی، اشاره کرد. سید حسین نصر تا حدودی در تلاش های او مشارکت داشته و آن را ادامه داده است.

بعد از هانری کربن، ویلفرد مادلونگ اسلام شناس آلمانی سهم مهمی در مطالعه برخی از حوزه های امامیه داشت. او در مقاله ای در نخستین کنفرانس بین المللی استراسپورگ در سال ۱۹۸۶ م، که به تشیع دوازده امامی اختصاص داشت، با اشاره به اهمیت متکلمان شیعی، توسعه کلام شیعی را مطرح کرد.

به گفته امیر معزی در کتاب «راهنمای الهی در تشیع آغازین» در فاصله سال های ۱۸۷۴ م، که مطالعات گلدزیهر در مورد شیعه انجام شد تا ۱۹۸۸ م که تحقیقات هالم در مورد شیعه انجام شد، دانشمندان اسلامی و شرق شناسان کارهای زیادی درباره شناخت و معرفی تشیع و امامیه انجام داده اند. اما با وجود این درباره امامیه، کار منسجم و تأیید شده ای انجام نداده اند.

گسترش شیعه پژوهی و به تبع آن امامت پژوهی غربیان، توجه به کمی مطالعاتی است که تا نیمه دوم قرن بیستم به موضوع شیعه امامیه اختصاص یافته است. اتان کولبرگ این مسئله را در کتاب تحقیقات تاریخی اخیر شیعه به این صورت بیان می کند: «به طور کلی تعداد مطالعاتی که تا نیمه دوم قرن بیستم به موضوع شیعه امامیه اختصاص یافت، ناچیز و

اندک است، چرا که در نخستین مجله از مجموعه ایندکس اسلامیکوس، که سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۵۵ م را پوشش داده تنها دو صفحه از ۸۲۴ صفحه این مجله برای فهرست کردن عناوین مقالات مربوط به تشیع دوازده امامی اختصاص یافته است. (معزی ۱۳۷۰ ص ۶۵۱) گرچه نخستین تلاش در نگرش جامع، توسط دونالدسون در کتاب «مذهب شیعه» که در سال ۱۹۳۳ م، انتشار یافت - صورت گرفت اما تعداد کتاب‌هایی که به این موضوع اختصاص داده شد، نیز بسیار اندک بوده است» (kolberg2003p170).

اندرو جی نیومن در کتاب «دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی» در بخشی تحت عنوان شیعه پژوهی به عنوان رشته‌ای علمی در غرب چنین گزارش می‌دهد که پژوهش درباره شیعه دوازده امامی تنها در این اواخر به عنوان رشته‌ای علمی در غرب مطرح شده است. او برای نمونه از همایش استراسبورگ درباره شیعه دوازده امامی نام می‌برد که در سال ۱۹۶۸ م انجام شد و طبق تعبیر او رویداد فکری پیام آور ظهور پژوهش درباره شیعه دوازده امامی به عنوان یک حوزه متمایز بود (Newman, 2000, p 201).

ژوزف الیاش در سال بعد از گردهمایی استراسبورگ، توجه ویژه‌ای به کتاب کافی مبذول داشت. بعدها اتان کلبرگ نیز به آنان ملحق شد. این محققان به اتفاق هم مجموعه‌ای گزینشی از مسائل مرتبط با عقاید و اعمال شیعه دوازده امامی را مورد پژوهش قرار دادند که به بررسی دقیق متون عربی و از جمله احادیث مبتنی بود. در این جریان هانری کربن و سید حسین نصر نیز به ابعاد فلسفه اسلامی در سده‌های میانه و به خصوص تصوف و به سازگاری میان برخی از ابعاد تشیع با صوفی‌گری علاقمند بودند. هر دوی آنها به خصوص کربن، در زمینه احادیث مربوط به شیعه دوازده امامی و اهمیت آن به مثابه منبعی برای عقاید و اعمال شیعه، نسبت به نوگرایان از دانش تخصصی بیشتری برخوردار بودند. (Newman, 2000, p 190).

از آنجا نیومن گزارش دسته‌بندی شده‌ای از نحوه تحقیقات پژوهشگران غربی پس از همایش استراسبورگ در مورد شیعه امامیه ارائه کرده است، در اینجا به بخشی از آن اشاره می‌شود:

در سال ۱۹۷۹ م الیاش در کتاب «کافی» به حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام



برخورد کرد، که بیندیش از یک دهه قبل به آن اشاره کرده بود، و آن را ترجمه کرد و به لوازم و پیامدهای آن نسبت به مسائل عملی چون تقسیم خمس در زمان غیبت امام، اشاره کرد. تحقیقات مادلونگ و کولبرگ نیز با استفاده از مجموعه‌های روایی شیعه‌ی دوازده امامی به ویژه روایاتی این چنین که با موضوعات تحقیقی خاص مرتبط است، به سرعت تداوم یافت.

ساشادینا نیز در نوشته‌هایش به همین شیوه از چنین منابعی استفاده کرده است. سایر تحقیقات ارزشمند در این حوزه، به ویژه نوشته‌های نورمن کالدرفقید، توجه خود را بر تطورات فقه شیعی و رشد فقها به عنوان نائبان امام غایب در دوران غیبت و به خصوص در دوران پس از تدوین کتب اربعه متمرکز کرده‌اند. با وجود این، گاه برنامه‌ی پژوهشگران سبک قدیم با دغدغه‌ی خاطر نوگرایان نسبت به مسائل مربوط به اقتدار روحانیت و ماهیت حکومت مشروع در دوران غیبت تلاقی دارد. تعداد آثار خاص نوگرایان که ویژگی تشیع را به طور عام، و تجربه‌ی ایران درباره‌ی تشیع را به طور خاص بررسی کرده، و طی ۲۰ سال گذشته ارائه گردید؛ مانع توجه تفصیلی به هر یک از آنها شده است. (Newman, 2000, p 97).

نیومن بار دیگر و البته باز هم با رویکرد حدیثی این گونه متذکر توجه‌گریبان به تشیع به عنوان رشته‌ای علمی می‌شود:

«گرچه اکنون محققان غربی اذعان دارند که احادیث ائمه علیه السلام مهم‌ترین منبع فقه شیعه را تشکیل می‌دهد؛ اما برای مطالعه‌ی احادیث شیعه باید حوزه‌ای شکل گیرد که به اندازه‌ی حوزه‌ای که برای مطالعه‌ی اسلام اهل تسنن پدید آمد، رایج و مرسوم باشد.» (Newman, 2000, p 279).

تصریحاتی که از این پژوهشگران به عنوان نمونه بیان گردید، نشان دهنده‌ی توجه تازه و البته رو به گسترش محققان دنیای غرب به تشیع و به خصوص امامیه است که طبیعتاً بررسی امامت شیعی قسمتی از این مطالعات است. گرچه همان گونه که بیان شد، غربی‌ها در برخی از زمینه‌های تشیع مانند زمینه‌های سیاسی، مدت‌ها کار کرده‌اند، اما در برخی از دیگر زمینه‌ها، مطالعات تازه و رو به گسترش دارند که امامت شیعه یکی از این زمینه

هاست.

#### ۴- اقوال مستشرقان در مورد اهل بیت و نقد و بررسی آن

در اینجا به بیان نظرات خاورشناسان خاص امامان شیعه پرداخته شده و تا حد امکان نقد و بررسی شده است. از آنجا که خاورشناسان درباره پیامبر اسلام تحقیقات زیادی از جنبه های گوناگون به عمل آورده اند در اینجا از ذکر آن خودداری کردیم. همانطور که قبلا گفته شد مستشرقان بیش تر حول محور اسلام قرآن و حدیث پژوهش کرده اند و درباب شیعه و علی الخصوص امامان تحقیقات جدی و منسجمی انجام نشده است. و اگر هم تحقیقی شده باشد به طور جامع و کامل نتوانسته اند چهره امام را را بشناسانند.

درباره امام علی امام اول شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت به دلیل جایگاه بی بدیل ایشان و شخصیت والای وی اقوال زیادتری بیش از سایر ائمه از زبان مستشرقان بیان شده است.

لامنس مستشرق معروف بلژیکی در وصف امام علی (ع) چنین می گوید: «برای عظمت علی (ع) همین بس که همه ی اخبار و تواریخ علمی اسلامی از او سرچشمه می گیرد. علمای اسلام از مخالف و موافق از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی (ع) مستند دارند زیرا گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه ی علم بود و با روح کلی پیوستگی تام داشته است.» (ابراهیمیان آملی ج ۲ ص ۲۴)

واشنگتن ارونیک محقق و نویسنده ی امریکایی (۱۷۸۳-۱۸۵۹) اسلام شناس و نویسنده کتاب محمد و خلفا که حقایقی از دین اسلام را با قلمی شیوا در قاره اروپا و آمریکا نشر داده است درباره فضایل حضرت علی (ع) می گوید:

علی (ع) از برجسته ترین خانواده نژاد عرب یعنی قریش بود. او دارای سه خصلت بزرگ شجاعت فصاحت و سخاوت بود. روح دلیر و شجاع او بود که وی را شایسته عنوان شیر خدا نمود؛ لقبی که پیغمبر (ص) به او عطا فرمود. (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۳۹)

سخنانی این چنین در مدح و بلاغت امام علی (ع) از زبان مستشرقان و دانشمندان مسیحی بسیار است. البته در این میان عده ای با دید مغرضانه به شخصیت امام علی (ع)

نگریسته اند و سعی در خراب کردن چهره ی امیرالمومنین (ع) داشته اند. به نظر می رسد شخصیت امام علی (ع) به دلیل اینکه امام اول شیعیان بوده است بیش از سایر ائمه محل بحث بوده است. ولی در کل پژوهش های مستشرقان در باب شناخت امامان چندان قوی نبوده است. و نتوانسته اند عظمت ایشان را به درستی بشناسند و شاید یکی از دلایل مهم این امر استفاده و تکیه مستشرقان از منابع اهل سنت بوده است.

اکنون به بیان نظریه ای پیرامون تشکیک در شخصیت امام علی از زبان مستشرقان می پردازیم :

دونالدسون خاورشناس انگلیسی معتقد است که نویسندگان برای آنکه نشان دهند که شخصیت علمی امام علی (ع) کم تر از بعد جنگاوری وی نبوده است خود را به زحمت بسیار انداخته اند. (دونالدسون ۱۴۱۰ق ص ۶۳)

در نقد این سخن باید گفت که جهانیان امام علی را نه به عنوان بنیانگذار تشیع ؛ بلکه پیش از آن به عنوان یک عالم و ادیب عالی قدر و شخصیت سیاسی صدر اسلام می شناسند و عظمت علمی ایشان را در ابواب گوناگون ستوده اند.

اسکافی دانشمند معروف اهل سنت در تبیین جایگاه علمی امام علی (ع) در کتاب المعیار و الموازنه چنین آورده است : « امام علی (ع) علم توحید را به منصفه ی ظهور رساند و حضرت این علم را نشانه ی متعلمان و حجت منکران قرار داد؛ این است ویژگی مختصر و مفصل علی (ع) در ایمان و آیا کسی توانسته است به اوج این ویژگی دست یابد ؟ ». (اسکافی ۱۴۰۲ق ص ۲۶۲) همچنین آمده است : صحابه در بیشتر رویدادها پس از خطا به نزد حضرت علی می آمدند. (طوسی، ۱۴۰۷ق ص ۲۶۳-۲۶۶)

ابن ابی الحدید درباره شخصیت علمی والای امام علی (ع) می گوید : امام علی (ع) دستور زبان عربی را وضع کرد و اساس ادبیات عربی را بنیان نهاد و عموم دانشمندان و علمای ادیان و مذاهب سخنان آن حضرت را دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق می خوانند. (ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۲۴)

هنری لامنس از میان گروه های سیاسی و اجتماعی مطرح در تاریخ اسلام و طرفدار سرسخت بنی امیه و دشمن کینه توز شیعه و بنی هاشم است. او در دو مقاله خود در دائره

المعارف اسلام در باره امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نسبت به هر دو امام طعن و اتهام و گستاخی‌های متعددی دارد که با هیچ سند تاریخی هم خوانی ندارد. او گفته است: «ثابت شد که حسین دو صفتی را که موجب هلاکت پدرش علی شد از او به ارث برده است، یعنی دو صفت بی ارادگی و کمی ذکاوت و هوشمندی.»

گرچه لامنس هیچ شهادی بر ادعای خود ارائه نمی‌کند اما می‌توان ریشه‌ی تاریخی چنین برداشتی را مشخص کرد. گویا مقصود وی هوش و فطانت سیاسی است و نظر به بعضی خرده‌گیری‌هایی دارد که از طرف افرادی ساده لوح در عصر حکومت امام علی (ع) صورت گرفته است. (پیشوایی، ۱۳۸۴، ش ۶، ص ۴۸)

مدخل امام باقر (ع) نیز به قلم اتان کلبرگ در دائرة المعارف اسلام منتشر شده است و آقای حسن طارمی در کتاب تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام (ع) ترجمه و نقد کرده است.

کلبرگ نظام بندی فقه شیعه و تدوین دستگاه اعتقادی تشیع را محصول فضل علمی امام باقر (ع) دانسته است. اما در کنار باورداشت چنین جایگاه علمی و نقش محوری ایشان در نظام سازی آموزه‌های شیعی، مشروعیت امام باقر (ع) در نگاه شیعیان را به شهادت جابر بن عبدالله انصاری منحصر کرده است. او با اعتماد به شواهدی از منابع تاریخی، امام باقر (ع) را در فضای سیاسی معاصر خویش فردی ساکت و منزوی به تصویر می‌کشد که حتی در مواجهه با امویان به عنوان دشمن درجه اول اهل بیت، نه تنها کمترین حمایتی از قیام‌هایی که در برابر علویان صورت می‌پذیرفت از خود نشان نمی‌داد، بلکه با افراد انقلابی هم سازگار نبود.

ارزینا لالانی شیعه پژوه غربی به اعتبار شواهد موجود در منابع شیعیان زیدی، اسماعیلی و اثنا عشری و حتی منابع تفسیری و روایی اهل سنت، آن حضرت را دانشمندی جامع الطراف می‌داند که علمای معاصرش در حضور او احساس حقارت می‌کردند از همین رو لالانی لقب باقر را از هر کجا و عر زمانی که آمده باشد بازتاب شهرت علمی و خردمندی آن حضرت می‌داند. (حسن پور ۱۳۹۴، ص ۱۱ و ۱۲)

دونالدسون مستشرق انگلیسی از آن حضرت به عنوان شخصیتی علمی و منزوی یاد

میکنند که به دلیل وجود مسائل مهم اجتماعی همچون قیام‌هایی که در برابر امویان صورت می‌پذیرفت، مردم از توجه به ایشان غافل بودند. (دونالدسون ۱۴۱۰ق ص ۱۴۲)

هاینس هالم مستشرق دیگری است که در نگاه وی امام شخصیتی است که از نظر سیاسی نه تنها از ورود به مباحث سیاسی پرهیز می‌کرد بلکه در عمل هم کم‌ترین مقابله‌ای در مقابل امویان از خود نشان نمی‌داد و امامت امام باقر (ع) و امام سجاد (ع) را در زمان حیاتشان محل تردید می‌داند و معتقد است شیعیان بعد از وفاتشان آن‌ها را به عنوان امام چهارم و پنجم خود معرفی می‌کردند. (حسن پور، ۱۳۹۴، ص ۱۲)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اقوال این چند تن در تاریخ شیعه سابقه‌ای ندارد و بلکه در اعتقادات امامت‌پژوهی شیعه وجود همیشگی حجت خدا ضروری است. به نظر می‌آید که پژوهشگران غربی در تحلیل اعتقادات شیعه روش درستی را در پیش نگرفته‌اند و از منابع مختلف گردآوری شده است و آن‌ها تشیع را به عنوان پدیده‌ای تازه در دین اسلام می‌شناسند که در بستر حوادث تاریخی و سیاسی ظهور یافته است و همچنین آنچه که خاورشناسان به عنوان سیاست سکوت و انزوای امام از آن یاد می‌کنند در اعتقاد شیعه به تقیه تعبیر می‌شود و در آن زمان این چنین سیاستی را می‌طلبیده است.

دونالدسون، گلدزیهر و هالیستراز جمله خاورشناسانی هستند که به مساله عصمت امامان تشکیک وارد کرده‌اند و آن را به حدود سال‌های ۱۰۰ تا ۱۵۰ هجری قمری و به امام صادق (ع) نسبت می‌دهند. در میان اینها آرزینا لالانی است که عصمت را به دوران امام باقر (ع) منسوب می‌دارد. به عنوان مثال هالیستر معتقد است که دعاهای امام سجاد (ع) در صحیفه‌اش به این نظریه اعتبار می‌بخشد که معصومیت امام اصل اعتقادی جدیدی است. در این دعاها امام سجاد (ع) از پیامبر (ص) طلب می‌کند تا برای آمرزش گناهانش نزد خدا شفاعت کند و به دعایی از امام سجاد (ع) استناد می‌کند و می‌نویسد: «به نظر می‌آید که تعالیم مربوط به معصومیت امام پیش از این عنوان شده است. زیرا در دعای عرفه‌ی امام سجاد (ع) آمده است: «بارالها به اهل مقدس این بیت کرم نما! کسانی که تو به اراده خویش آنان را از هر ناپاکی و آلودگی به طور کامل منزّه فرموده‌ای» (فرمانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰)

دعایی که هالیستر نقل کرده است آیه ای از قرآن است. او بهتر بود اینگونه می گفت که موضوع معصومیت امام در قرآن و در نامه های امام علی (ع) و دعاهاى امام سجاده (ع) آمده است.

سخنانی از این دست در رابطه با عصمت امامان فراوان است که در نقد چنین سخنان بی اساسی باید گفت که در روایات اهل بیت سخنانی دال بر عصمت آنها وجود دارد مثل حدیث ثقلین که از شیعه و سنی روایت شده و جزو احادیث متواتر است. یا حدیث سفینه و در قرآن آیه ی تطهیر که بهترین دلیل و گواه بر معصومیت امامان است و همه ی مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه در شان اهل بیت عصمت و طهارت بیان شده است. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که خاورشناسان نتوانسته اند مساله ی عصمت را برای خود هضم کنند و برایشان تصور اینکه فرد یا افرادی مصون و معصوم از خطا و اشتباه باشد دور از تصور است.

دکتر سید حسن مجتبوی با استناد به مقاله خانم ایرانخواه چنین آورده است: گلدزیهر در مقاله ی «موضعگیری قدمای اهل سنت در برابر علم یونانی» می کوشد تا نشان دهد که امامان شیعه با منطق یونانی مخالفت داشته اند و در این باره به روایتی از امام صادق (ع) که در اصول کافی آمده است استناد می کند که امام فرمود: «ان الناس لا يزال بهم المنطق حتى يتكلموا في الله فاذا سمعتم ذلك فقولوا لا اله الا الله الواحد الذي ليس كمثلته شي»

و سپس آورده است گلدزیهر واژه منطق را به معنای فن منطق پنداشته و می گوید: این گونه بر حذر داشتن از فن منطق از سوی فرقه ای صادر شده که در عقاید مانند معتزله می نگرند. گلدزیهر این مطلب را که این حدیث منع سخن گفتن در چگونگی ذات خداوند است را نادیده گرفته و در ک نکرده است. (مجتبوی، ۱۳۸۹، ص ۷)

امین سجاد پور در یادداشتی که پایگاه بین المللی خبری شیعه منتشر کرده نوشته است: هاجسن درباره امام صادق (ع) می گوید: « او در مقام مرجع و عالم در حدیث و احتمالاً در فقه، آرام و خاموش در مدینه می زیست. او یکی از پیشوایان مهم شیعه بوده است. بیشتر شیعیان امام صادق را یکی از بزرگترین امامان و معلم تمام عیار فقه می دانند...» (شفقنا، ۱۳۹۴)

هالیستر در خصوص شاگردان و کرسی درس امام صادق (ع) می گوید: «هنگامی که امام جعفر صادق (ع) را در مقام معلم و متفکر می یابیم می توانیم با یقین بیشتری سخن بگوییم. او سرآمد چهار مکتب فقهی اهل سنت است.» (هالیستر ۱۳۷۳، ص ۸۴)

دونالدسون در خصوص علم و تدریس امام صادق می گوید: «آن حضرت یک مدرسه شبه سقراطی داشته؛ برخی از شاگردان وی سهم بزرگی در پیشرفت دو علم فقه و کلام ایفا کرده اند. ابوحنیفه و مالک بن انس از شاگردان وی، بعدها خود صاحب مذهب فقهی گردیدند. ابوحنیفه در کوفه و امام صادق (ع) در مدینه توانستند زمان طولانی به تدریس ادامه دهند.» (دونالدسون، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۲)

می توان گفت که دوره امامت امام صادق (ع) بسیار مهم و حیاتی بوده است به دلیل اینکه در آن زمان خلافت از امویان به عباسیان می رسد امام توانست در این هرج و مرج های سیاسی، اصول اعتقادات شیعه را پایه گذاری کند. در کل خاورشناسان نسبت به امام صادق (ع) دیدگاه نسبتاً مثبتی دارند اما با این وجود آنان نتوانسته اند فرق شیعه را به درستی از هم تمییز دهند.

فرانسوا توال درباره ی امام حسن (ع) چنین می گوید: او برای پیش گیری از خون ریزی فراوان اعلامیه ای به سردمداران اسلام نوشت که میل دارد از خون ریزی فراوان اجتناب ورزد و برآن است که اتفاق و اتحاد میان مسلمین برقرار نماید. (ندوشن ۱۳۹۴، ص ۱۸)

دیگر خاورشناسان به مساله صلح امام پرداخته اند و برآن انتقادات تندی وارد کرده اند و بیشتر حول محور صلح امام حسن صحبت کرده اند. لامنس، مونتگمری وات، هنری دونالدسون به ناتوانی مدیریتی و سستی اراده حکومت از سوی امام حسن پرداخته اند و عده ای همچون لامنس، هالم و ویل دورانت گفته اند: «او به خاطر پول صلح کرد». ندوشن به نقل از احمد محمود صبحی در نقد سخنان خاورشناسان گفته است: بدون تردید چنین تفسیرهایی ناشی از ناآگاهی نسبت به جریان دوران امام حسن (ع) و جفاکاری بر امام حسنی است که در سخت ترین و حساس ترین شرایط، خلافت را عهده دار گردید. چرا که در پی استیلای معاویه بر بخش اعظم مملکت اسلامی از تمامی مناطق جز عراق منطقه

ای تحت ولایت او باقی نمانده بود. و در دوران پدرش نیز جریان کارها شدیداً رو به خرابی داشت و علی رغم توان رزمی اش، قادر به رویارویی با آن مشکلات و نابسامانیها نبود. پس از کشته شدن امام علی (ع) خیانت‌ها از سوی اشراف عراق تکرار شد. و آنچه تردید در آن نیست اینکه واگذاردن خلافت به معاویه تحت شرایطی صورت گرفت که هیچ گونه آزادی انتخاب وجود نداشت و مسأله جنبه‌ی ناگزیری داشته است. زیرا که امام حسن (ع) علاوه بر مسأله خیانت یاران با دشمنی مواجه بود که تعداد یارانش بیش از او بود و نیرنگ‌هایش بی شمار. او از این شرایطی که او را واداشته بود، آزرده بود و خیلی هم از این عقب‌نشینی نفرت داشت لذا عقب‌نشینی امام حسن (ع) نزد شیعیانی که مغلوب شده و گرفتار معاویه شده بودند، یک تقیه به شمار می‌آمد.

وی در نقد مطلب فوق می‌گوید: «به اعتراف مورخان امام حسن بارها اموال خود را به مستمندان بخشید. امام علی نیز برای او اموالی را به جا گذاشته بود که وصیت نامه آن در کتاب تاریخ المدینه النبیه از عمر ابن شهبه ص ۲۲۸ می‌توان دید.» (ندوشن ۱۳۹۴ ص ۱۳ و ۱۴)

متأسفانه امام حسن (ع) در دیدگاه خاورشناسان نسبت به دیگر ائمه (ع) از موقعیت و امتیاز بالایی برخوردار نیست و اتهامات بی‌اساسی به او زده‌اند و خواسته‌اند که شخصیت او را خدشه‌دار سازند و تصویری غیرمنصفانه و غیرواقعی ارائه دهند. سلیمیان در کتاب خود گفته است که مستشرقان مستقیماً درباره مهدویت سخن نگفته‌اند. ولی آن را ضمن مباحثی چون منجی‌گرایی، بازگشت مسیح، نجات مطرح کرده‌اند. (سلیمیان ۱۳۸۹، ص ۲۶)

دارمستر شرق‌شناس فرانسوی می‌گوید: حسن امام یازدهم پس از مرگش پسری ۶ ساله باقی گذاشت به نام محمد. خلیفه آن پسر را در شهر حله نزدیک خود به زندان افکنده بود. وی در ۱۲ سالگی غایب شد. چون او تنها باقی مانده‌نسب مستقیم پیامبر بود. عامه چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد. (دارمستر، ۱۳۸۷، ص ۶)

باید گفت: دارمستر در این باره به خطا رفته است. زیرا از هیچ مورخی نقل نشده که



امام دوازدهم توسط خلیفه در زندان بوده باشد. اقوال گوناگون دیگر از خاورشناسان نقل شده که عده ای او را منجی و عده ای هم اصلاً وجود او را انکار کرده اند. که شاید این موضوع از عدم آگاهی یا غرض ورزی و استفاده از منابع غیرمعتبر باشد. متأسفانه مهدویت از مواردی است که مستشرقان نتوانسته اند به خوبی پیرامون آن صحبت کنند.

سید قاسم رزاقی موسوی دیدگاه خاورشناسان را از سه منبع مهم مقاله امام کاظم (ع) در دائرة المعارف اسلام لیدن از اتان کلبرگ، کتاب مذهب شیعه از دونالدسون و کتاب تشیع از هاینس هالم بررسی کرده و با بررسی مطالب این سه شیعه پژوه غربی، توانسته است تصویری نسبتاً جامع از دوران زندگی امام را نشان دهد. مساله جانشینی امام و پیدایش اختلاف میان شیعیان و شکل گیری فرقه های متعدد، مشکلات اجتماعی سیاسی عصر امام، تقابل امام با خلفا، بررسی اقوال متعدد درباره شهادت امام، بررسی علل پیدایش فرقه واقفیه بعد از شهادت امام از نکات مثبت پژوهش های مستشرقان در باره ی امام است. او به این نکته ی مهم اشاره می کند که از میان دایره المعارف های اسلام تنها می توان مقاله امام کاظم (ع) را نام برد که مستقیم به زندگی آن حضرت می پردازد. و در مقاله خود به طور تفصیلی دیدگاه های خاورشناسان را از جنبه های گوناگون زندگی امام بررسی و نقد کرده است. و در آخر به این نتیجه می رسد که امامت پژوهی خاورشناسان را باید در مدخل های ائمه در دائرة المعارف اسلام و برخی کتاب ها در مورد تشیع منحصر دانست. این پژوهش ها با بررسی زندگی امام کاظم (ع) از ولادت تا شهادت و پیامدهای آن، درصدد ارائه تصویر کاملی از زندگی امام بوده اند. گستره ی مطالعات و مراجعه به منابع اصلی از ویژگی مثبت این پژوهش هاست که نتیجه ی آن توجه به مسائلی مانند بحث درباره ی اصل امامت امام کاظم (ع) که پس از شهادت امام به پیدایش فرقه های اسماعیلیه، سمیطیه، فطحیه و ناووسیه انجامید؛ برخی فضایل اخلاقی و کرامات امام، قیام حسین بی علی صاحب فخر، دستگیری های متعدد امام، علی بن یقین، بررسی اقوال متعدد درباره شهادت امام و... است. با این وجود مستشرقان در بررسی شخصیت امام کاظم چندان موفق نبودند و به جریان های متعدد دوران امام چندان توجه نکرده اند مانند بررسی قیام های علویان در این دوره و مواضع امام و پیدایش فرقه واقفیه و... و یا نتوانسته اند همه ابعاد

ان را به تصویر بکشند. (رزاقی موسوی ۱۳۹۲، ص ۱۴۴)

در این میان نقش و جایگاه حضرت زهرا(س) به عنوان دختر پیامبر(ص) و همسر امام علی(ع) از دید خاورشناسان دور نمانده است. ایشان نیز مانند دیگر ائمه(ع) از دو دید مثبت و مغرضانه نگریسته شده است. باید گفت: آثار خاورشناسان را نسبت به حضرت فاطمه(س) در سه دیدگاه طبقه بندی کرده اند که نظر به اهمیت مساله در اینجا می آوریم:

الف) آثار مغرضانه و غیر علمی: هنری لامنس کتابی دارد به نام فاطمه و دختران محمد، که در سال ۱۹۱۲ در رم منتشر شد. لامنس در این کتاب به گونه ای جانبدارانه تلاش کرده، چهره ای کاملا تاریک و تیره از دختر پیامبر(ص) ارائه دهد. بنابراین تعریف وی، فاطمه بانویی است که (نعوذ بالله) هیچ گونه جذابیت و زیبایی ظاهری نداشت. هوش پایینی داشته، شخصیت بی اهمیت و بی ارزشی بوده و همسرش با وی بد رفتاری و خشونت می کرده، همواره بیمار و گریان بوده و احتمالا از بیماری سل در گذشته است. سخنان او را بکر خاورشناسان آلمانی نقد کرده است. لامنس اختلاف روایات شیعه و سنی را مستمسک قرار داده و نتایج نامعقولی درباره ی شخصیت آن بانو گرفته است. متأسفانه وقتی به منابعی که لامنس برای اصالت گفتار خود آورده مراجعه می شود متوجه می شویم غالباً چنین مطالبی در کتاب نبوده و یا از متن سو برداشت شده است.

ب) آثار ستایشگرانه: لویی ماسینیون و شاگردش هانری کربن شخصیت حضرت زهرا(س) را با دید مثبت نگریسته اند و ستایش های زیادی از او کرده اند. بنابراین تعریف ماسینیون از فاطمه(س)، وی بانویی است که ویژگی هایی دقیقاً مطابق پدر بزرگوارش دارد. او مبادی و اصل کل اسلام و اسلام کلی را بیان می کند. با اینهمه حقیقت روح فاطمه(س) در زمان حیاتش ناشناخته ماند. وی فاطمه(س) را به مثابه ی وجودی فوق العاده متعالی و ورای طبیعت مادی ترسیم می کند و تقدس مقام وی را با مقامی که مریم(ع) در بین مسیحیان دارد، مقایسه می کند. کربن نیز می گوید: «در وجود فاطمه(س) به عنوان هیئت برتر از بشر، چیزی وجود دارد نظیر ارض برتر از ملک، فاطمه(س) متعلق به ارض ملکوت است.» در مجموع به نظر می رسد اگرچه اندیشه های کربن درباره ی شخصیت فاطمه زهرا(س) در برخی موارد نقد شدنی است، مسائلی که وی مطرح کرده در منابع

اصیل شیعی نیز وجود دارد. از سوی دیگر برخی انتقادهایی که به وی شده به دلیل ترجمه‌ی نادرست مطالب اوست.

ج) آثار بی طرفانه و میانه رو: مدخل فاطمه در دائره المعارف اسلامی لیدن رویکرد نسبتاً بی طرفانه‌ای دارد که نویسنده اش خانم وچیا والیری دانشمند ایتالیایی است. در این مدخل نسبتاً مفصل همه مطالب راجع به آن حضرت وجود دارد. والیری می‌گوید: «فاطمه دختر محمد (ص) و خدیجه (ع)، همسر علی بن ابی طالب و مادر حسن و حسین (ع)، یگانه دختر پیامبر (ص) است که نامور شد و از سوی همه‌ی مسلمانان مورد احترام و تقدیس قرار گرفت.» خانم والیری با رجوع به منابع تاریخی اسلام چون انساب الاشراف، طبقات ابن سعد و سیره ابن هشام و... مطالب مدخل فاطمه (س) را در دو بخش شخصیت تاریخی فاطمه و بخش دوم شخصیت افسانه‌ای (فرتاریخی) فاطمه، طبقه‌بندی کرده و ذیل هر عنوان به اغلب وقایع زندگی حضرت فاطمه پرداخته است. در ذیل بخش اول سعی کرده در موارد اختلاف روایات هر دو گروه شیعه و سنی را بیاورد. از جمله درباره‌ی مصداق تطهیر اهل بیت پیامبر (ص) که در سوره‌ی احزاب آمده، بحث می‌کند و حدیث کسا و پنج نفری را که پیوسته با فاطمه (س) هستند، بیان می‌کند. در این بخش عنوان درگیری فاطمه و علی جلب توجه می‌کند. نویسنده ظاهراً به استناد یکی دو روایت مندرج در منابع اهل سنت، مشعر بر اینکه علی به خواستگاری دختر ابوجهل رفته، نتیجه می‌گیرد که فاطمه و علی بر سر این مسأله با هم اختلاف داشتند تا بالاخره پیامبر میانجی‌گری کرد. و به علی عتاب کرد و فرمود: «فاطمه پاره تن من است و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است.» نویسنده به این معنا التفات نداشته که این روایات بی‌اساس در منابع متاخر و برای توجیه رفتار خلیفه اول و دوم جعل شده است. نویسنده ذیل عنوان ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی فاطمه (س) تاکید می‌کند که به رغم گزارش‌های متناقض در این زمینه، قطعاً فاطمه (س) بانویی سخت‌کوش، صبور و بردبار بوده و از انجام دادن کارهای خانه رضایت داشته است. از کمک کردن به دیگران لذت می‌برده، پیامبر (ص) را عاشقانه دوست داشته و در برابر ایشان تسلیم محض بوده است. همچنین فاطمه (س) قطعاً زنی شجاع و قوی دل بود که توانست از همسرش در برابر ابوبکر دفاع کند و بی‌اعتباری خلافت ابوبکر

را به همگان بنمایاند. نویسنده شباهت زیادی بین مریم مقدس در میان مسیحیان و فاطمه (س) در بین مسلمانان می‌بیند، از جمله به شباهت در لقب «مادر خدا» برای مریم (ع) و ام اییها برای فاطمه (س) اشاره می‌کند هر چند خاطر نشان می‌سازد که این لقب فقط در اسدالغابه ی ابن اثیر (قرن ۷۰۶) برای آن حضرت ذکر شده است. در بخش شخصیت فراتاریخی فاطمه (س) مطالبی چون بارداری و وضع حمل و خواستگاری از فاطمه و امتیازات فیزیکی و... را اشاره کرده است. به عنوان مثال گفته است که عبدالرحمن بن عوف و عثمان خواستگار فاطمه بودند و یکصد شتر حامل لباس های فاخر و ده هزار دینار برای مهریه پیشنهاد کردند ولی جبریل نازل شد و گفت: «خداوند، علی (ع) را همسر فاطمه (س) قرار داده و فرشتگان را مامور آذین بندی چهارسوی بهشت ساخته است. مهریه او نصف زمین و بهشت و جهنم است. ولی بر روی خاک پانصد درهم یعنی همان مهرالسنه است.»

ایشان در پایان می‌گوید: «سخنان لامنس به قدری مغرضانه است که حتی بسیاری از خاورشناسان نیز آن را مردود شمرده اند. ماسینیون و کربن نیز هر چند تا حدود زیادی توانسته اند شخصیت عرفانی ماورای فاطمه (س) را تا حد بسیاری تبیین نمایند، بدین لحاظ که سعی کرده اند: جایگاه آن بانو را در بین مسلمانان (بویژه شیعیان) را با منزلت مریم مقدس در مسیحیت مطابقت دهند، قابل انتقاد هستند. نگاه برون دینی خاورشناسان هرگز قادر نیست عمق و جوانب معانی و مفاهیم دینی را به تمامی درک و ترسیم کند. در مورد مقاله ی خانم والیری نیز گفته است با توجه به ناآشنایی نویسنده با آموزه های اسلامی و نیز احتمال جعل و اصالت نداشتن برخی احادیث، چندان انتقادی به او وارد نیست و در بعضی از جنبه های زندگی حضرت به وضوح صحبت شده ولی از وقایع زندگی و علم و دانش آن حضرت چون، برخورد ایشان با خلیفه اول و دوم، خطبه های آن حضرت و چگونگی مرگ آن بانو هیچ مطلبی بیان نمی‌شود. (پارسا، ۱۳۸۹، ص ۲۸، ۲۵، ۲۰)

## نتیجه گیری

اقوال خاورشناسان در بررسی زندگی اهل بیت عصمت و طهارت، حاوی نکات مهمی است که باید به آن پرداخت. از جمله اینکه شناخت آنان از ائمه (ع) شناختی ناقص و ناهمگون با گزارش های تاریخی معتبر و باور شیعیان است. نوع نگاهی که آنان به شیعه پژوهی دارند حاوی اشکالات بسیاری است که باید به آن پرداخت.

هیچ گاه خاورشناسان نتوانسته اند مثل شیعیان امامان را توصیف کنند. لذا باید خود پژوهشگران شیعی و مسلمان تصویری صحیح از فضایل اهل بیت (ع) را در جهان ارایه دهند و بر آن ها این کار ضروری و لازم است.

از طرفی جایگاه بی بدیل علمی و معنوی امامان (ع) به یکی از موضوعات مورد توجه مستشرقین تبدیل شده است. اما برخی خاورشناسان به واسطه عدم شناخت کافی از جایگاه امامت در منظر شیعه و دوری از منابع شیعی و برخی دیگر به دنبال روحیه عناد و عامدانه تصویری نادرست از ائمه در اذهان جهانیان ترسیم کرده اند.

از این رو بر محققان شیعه لازم است با ارائه تصویری صحیح و علمی از امامت شیعی و معرفی بدون افراط و تفریط شخصیت امامان، با ترجمه و نقد آثار خاورشناسان راه غرض ورزی و فهم نادرست را بر مستشرقان ببندند و چهره واقعی امامت شیعی را برای جهانیان ترسیم نمایند. همچنین وجود کتب مدونی در این باره بسیار ضروری بنظر می رسد.

## فهرست منابع

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ترجمه و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
- ۲- احمدی ندوشن، محمد رضا، زمانی، محمد حسن، مجله تاریخ اسلام، ش ۶۴، ۱۳۹۴
- ۳- اسکافی، ابو جعفر، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، ۱۴۰۲.
- ۴- آملی ابراهیمیان، یوسف، علی آئینه حق نما، ج ۲، تهران، انتشارات مطهر، ۱۳۷۲.
- ۵- پارسا، فروغ، گونه شناسی آثار خاورشناسان درباره حضرت زهرا(س)، انجمن تاریخ پژوهان، ۱۳۸۹.
- ۶- حسن پور، سید عبدالکریم، بررسی تحلیلی خاورشناسان در تبیین جایگاه سیاسی و دینی امام محمد باقر(ع)، نشریه شیعه پژوهی، ش ۲، ۱۳۹۴.
- ۷- دارمستر، مهدی در ۱۳ قرن، ۱۳۸۱، ترجمه محسن جهانسوز، بی تا.
- ۸- دونالدسون، دوایت، عقیده الشیعه، بیروت، موسسه المفید، ۱۴۱۰.
- ۹- رزاقی موسوی، سید قاسم بررسی انتقادی آثار خاورشناسان درباره امام کاظم(ع)، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره اول، سال چهاردهم، بهار ۱۳۹۲.
- ۱۰- رضایی، عبدالرحمن، در آستانه ی آفتاب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰
- ۱۱- سلیمیان، خدامراد، درسنامه مهدویت، جلد ۴، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۹.
- ۱۲- سی مارتین، پیشینه مطالعات اسلامی در غرب، ۱۳۷۷ش، آئینه پژوهش، شماره ۵۴
- ۱۳- الشرقاوی، عبدالله، الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر، قاهره، دارالفکر الاسلامی، بی تا.
- ۱۴- طوسی، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷.
- ۱۵- فرمانیان، مهدی، خاورشناسان و عصمت امام، انجمن تاریخ پژوهان، ۱۳۹۱.
- ۱۶- مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

- ۱۷- مجتبوی ، سید حسین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، وب سایت شخصی، ۱۳۸۹.
- ۱۸- معزی، محمد علی، منابع تشیع دوازده امامی در اروپا، ایران نامه، شماره ۳۶، صفحات ۶۴۴ تا ۶۶۶، ۱۳۷۰.
- ۱۹- منیر، البعلبکی، دارالعلم للملایین ، ۱۹۹۴.
- ۲۰- نمله، علی بن الابراهیم المحمد، الاستشراق و الدراسات الاسلامی، ریاض، ۱۴۱۸.
- ۲۱- هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۵.
- ۲۲- هالیستر، تشیع در هند، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدونی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

1- [www.shafaghna.com.1394](http://www.shafaghna.com.1394)

2- kolberg ethan (2003) early shiism in history and research. Ed Hebrew university of jerusalem

3- newman-andrew (2000) the formative period of twelve shiism: hadith as discourse between qum and Baghdad.

